

ORIGINAL ARTICLE

واقعه آنفولانزا در شیراز در سال ۱۹۱۸ میلادی برابر با ۱۳۳۶ هجری قمری

Acquiring Influenza in Shiraz in 1918 AD (1336 HA)

Mostafa Nadim¹

1- Department of History, Faculty of Literature and Humanity, Shiraz University, Shiraz, Iran

Correspondence: Mostafa Nadim; Department of History, Faculty of Literature and Humanity, Shiraz University, Shiraz, Iran.
mostafa_nadim@yahoo.com

مصطفی نادیم^۱
۱- گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه
شیراز، شیراز، ایران
نویسنده مسئول: مصطفی نادیم، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و
علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
mostafa_nadim@yahoo.com

Abstract

One of the tragic consequences of the Great Wars is the spread of epidemics. At the end of the First World War, flu spread in Europe and soon spread in many parts of the world including Iran. This event was accompanied by loss of many people in Shiraz. In two notes remained from that time, one belongs to a liberal and the other one belongs to one of the most famous physicians of Shiraz, the outbreak of flu is recounted with precise details that can't be found in the official sources. Therefore these two sources give us valuable information. In this paper, using these notes, Shiraz social situation is studied at the time of flu outbreak.

Key words: Flu, First World War, Shiraz, Mirza Ala Adin, Nair

Received: 16 Apr 2013; Accepted: 4 Jun 2013; Online published: 1 Aug 2013

Research on History of Medicine/ 2013 Aug; 2(3): 95-102.



خلاصه مقاله

از نتایج اسف بار جنگ های بزرگ شیوع بیماری های واگیر دار است. در اواخر جنگ جهانی اول، بیماری آنفولانزا در اروپا شیوع یافت و به زودی به بسیاری از مناطق جهان و از جمله ایران سرایت کرد. در شیراز این واقعه تلفات زیاد انسانی را به همراه داشت. در دو خاطرات بجای مانده از آن زمان یکی متعلق به یکی از آزادیخواهان و دیگری یکی از مشهورترین پزشکان شیراز، واقعه شیوع آنفولانزا با جزئیاتی دقیق بازگو شده است که در هیچ منبع رسمی دولتی مشاهده نمی شود. به همین دلیل این دو منبع اطلاعات بسیار با ارزشی در اختیار ما قرار می دهند. در این مقاله با استفاده از این خاطرات، وضعیت اجتماعی شیراز در زمان وقوع شیوع آنفولانزا بررسی می شود.

کلمات کلیدی: آنفولانزا، جنگ جهانی اول، شیراز، میرزا علاء الدین، نیر

مقدمه

از پیامدهای ناخوشایند جنگ های بزرگ، شیوع بیماری های واگیردار است. در شرایط عادی مهار بیماری های مسری و غلبه بر آنها بسیار دشوار است و این دشواری در هنگامه های جنگ و به ویژه جنگ های بزرگ بسیار سخت تر می شود.

در اواخر جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م) بیماری آنفولانزا در اروپا شیوع یافت که به آنفولانزای اسپانیولی یا اسپانیایی شهرت یافت. این بیماری به سرعت به مناطق دیگر سرایت کرد و در کمتر از یکسال بیش از پنجاه میلیون نفر را در سرتاسر جهان به کام مرگ کشاند. اگرچه اطلاعات دقیقی از این بیماری و میزان تلفات انسانی آن در ایران در دست نیست، اما گسترش و سهمگینی آن در حدی بوده است که کمتر منبعی از این دوره است که در آن به وجود این بیماری و مرگ آفرینی آن، حداقل به اشاره یاد نشده باشد.

بیماری آنفولانزا در زمانی وارد ایران شد که آزادیخواهان جنوب علیه استعمار بریتانیا قیام کرده، نبرد علنی بین آنها که از مدت ها پیش آغاز شده بود به مراحل بسیار حساس و سرنوشت سازی رسیده بود. نگارنده در مقاله ای دیگر تاثیر شیوع آنفولانزا در تغییر مسیر مبارزات آزادیخواهان جنوب با دولت بریتانیا را عرضه داشته است.^۱ مقاله نشان داده است که با شیوع بیماری آنفولانزا و تلفاتی که بر نیروهای ایرانی وارد شد، مسیر مبارزات که کاملاً به سود آزادیخواهان بود، تغییر یافت و ارتش بریتانیا با داشتن امکانات پزشکی و دارویی آسیب کمتری دید و سرانجام نبرد به سود آنها پایان یافت.

پیشینه پژوهش

به تقریب در بیشتر منابع دسته دوم مربوط به تاریخ معاصر، از شیوع آنفولانزا در ایران و شیراز مطالبی ذکر شده است^۲ که ویژگی عمومی آن ها، کلی بودن است تا آنجا که اطلاعات خاصی در مورد اوضاع اجتماعی شیراز در آن زمان را در اختیار مورخ قرار نمی دهد. در بین منابع دسته اول، کتابهای تاریخی نیز همین ویژگی را دارد و در واقع چندان مفید نیست. از این میان تنها دو دسته از منابع بیشتری دارد: یک خاطرات افراد و دوم اسناد رسمی.

در اسناد حکومتی ایران در مورد این واقعه سند با ارزشی مشاهده نمی شود. از مهمترین اسناد دولت های بیگانه، اسناد بریتانیا است که بیشتر آنها را ماموران سیاسی بریتانیا و یا مامورانی که به خفیه نویس معروف بودند، نوشته اند.^۳ با این حال مهمترین اسناد از این دست و گزارش های این ماموران در بردارنده اطلاعاتی در طی سال های ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ ه.ق است و از آنجا که واقعه آنفولانزا مربوط به سال ۱۳۳۶ ه.ق است، در نتیجه در این اسناد مطلبی وجود ندارد.

در مورد خاطرات افراد باید گفت که پیش از جنگ جهانی اول، مهمترین واقعه سیاسی و اجتماعی در ایران، انقلاب مشروطیت است. در برخی از شهرهای مهم ایران از جمله شیراز، آزادیخواهان در به ثمر رسیدن انقلاب نقش داشتند و مهمترین تلاش مشروطه خواهان مبارزه با دشمنان مشروطه بود.^۴ از زمان مشروطه تا جنگ جهانی اول، مبارزات و اختلافات میان دسته ها و گروه های مختلف، به شدت رنگ و بوی سیاسی گرفت. در این میان برخی از اهل قلم، خاطرات سیاسی خود و اوضاع اجتماعی روزگار را یادداشت کردند. برخی از این یادداشت ها کوتاه

1- Nadim, 2011: 303-315.

2- Emdad, 2008: 662.

3- Sirjani, 1993.

4- Shafie, 2004.



Acquiring Influenza in Shiraz in 1918 AD (1336 HA)

است، اما برخی بسیار مفصل است چنانکه جزییات و نکات ریزی از وقایع را نیز در بر می گیرد. هم اینک با تصحیح و چاپ تعدادی از این خاطرات، جزییات ذکر شده در این آثار، اطلاعات بسیار با ارزشی در مورد وضعیت اجتماعی آن روزگار را در اختیار ما قرار می دهد.

در مورد واقعه ی شیوع آنفولانزا در بین این مجموعه خاطرات، دو کتاب ارزش خاصی دارد: نخست کتابی است تحت عنوان "تحفه نیر" که در ادامه نام کتاب آمده است: "یادداشت های عارف آزادیخواه شیخ عبدالرسول نیر شیرازی" که به گمانم همین عنوان گزیده ترین تعریف برای این شخصیت باشد.

در این کتاب در کنار وقایع سیاسی، برخی جزییات از حوادث روز بی پرده و صریح بیان شده که از منظر تاریخ نگاری بسیار جالب است. کتاب دوم با عنوان "دره الانوار حسنی" نوشته میرزا علاء الدین حسین رئیس الاطبا است. مهمترین ویژگی این کتاب را باید در شغل نویسنده آن جستجو کرد. میرزا علاء الدین حسین فرزند میرزا سید حسن است که هر دو پدر و پسر از بزرگترین پزشکان عصر خود در ایران و به ویژه شیراز در اواخر دوره قاجار هستند.

نگارنده در این مقاله بر آن است تا وضعیت اجتماعی شیراز را به عنوان مهمترین مرکز سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جنوب ایران در زمان شیوع آنفولانزا از بین گفته های این دو شاهد معتبر بیان کند. در خاطرات این پزشک جدا از وقایع سیاسی، اطلاعات قابل توجهی در زمینه ی پزشکی نیز مشاهده می شود. در تعریف وضعیت اجتماعی بیان این نکته لازم است که این اصطلاح شامل موضوعات و مباحث مختلفی می شود اما از آنجا که منبع ما در موضوع آنفولانزا در شیراز بر اساس این دو نوشته است، در نتیجه موضوعات اجتماعی از بین این نوشته ها بدست آمده است.

از بین خاطرات غیر ایرانیان، نوشته های سرپرسی سایکس اهمیت خاصی دارد و دلیل آن حضور وی در کوران حوادث آن زمان است، با این حال از آنجا که وی از فرماندهان شناخته شده و معروف ارتش دولت بریتانیا در جنوب کشور است و بالطبع دشمن مبارزان و آزادیخواهان ایرانی، نوشته های وی را باید با احتیاط پذیرفت اما نوشته های او در مورد آنفولانزا کمتر با غرض ورزی همراه است و می تواند برای شناخت اوضاع در آن زمان مفید باشد.

آغاز آنفولانزا

در این مورد نیر می گوید که در شیراز، شب سیزدهم محرم ۱۳۳۶ بادی وزید که به هر که رسید فوری زکام شد. بنده آن شب را در حسینیه ی کردها به مجلس روضه بودم. این باد که وزید عطسه شروع شد به قدری شدت پیدا کرد که مجلس را از صورت خود خارج کرد، همه عطسه می کردند.^۵ از آنجا که میرزا علاء الدین حسین پزشک است، در مورد آنفولانزا و شیوع آن با تفصیل بیشتری سخن می گوید.

در گفتگو بودیم که بروز مرض زکام عمومی به لسان جدید موسوم به آنفولانزا در شیراز شیوع پیدا کرد. ابتدا این مرض سمی قتال از اروپا برخاسته شد به واسطه ی کشتار زیاد در جنگ بین الدول و الملل، لش های آنها در هوای گرم تعفن کرده هوا هم به مجاورت، تولید میکروبی سمی نمود و رفته رفته سرایت به کره زمین نمود، هیچ نقطه ای مثل هندوستان تلف نکرد و بعد سرایت به ایران کرد.^۶ از نوشته ها چنین بر می آید که در آن زمان هنوز اصطلاح پزشکی آنفولانزا در ایران رایج نشده بود. هر دو از این بیماری به عنوان زکام یاد می کنند و از آنجا که میرزا علاء الدین حسین پزشک است می گوید که به زبان جدید به این بیماری آنفولانزا می گویند.

سایکس می گوید که جنگ با قشقای ها هنوز تمام نشده بود که غالب و مغلوب هر دو مبتلای بلای وحشتناک آنفولانزا در سال ۱۹۱۸م شده و مانند برگ درخت به زمین ریختند. این بیماری به تلخ ترین و ناگوارترین شکلی در فارس ظهور کرد.^۷

درمان بیماری

نیر در این مورد می گوید: بدبختی فوق این مرض آنکه هیچ طبیبی تشخیص مرض را نمی داد و معالجات طوری نبود که اساس درستی داشته باشد. به یکی

5- Nayer Shirazi, 2004: 251.

6- Mirza Alaedin Hossein Raeis al-Atebba, 2010: 189.

7- Sykes, 1964: 783.



تبرید می دادند می مرد، به دیگری می دادند زنده می شد. به یکی ترشی می دادند می مرد، دیگری را بهبود حاصل می گشت.⁸

میرزا علاء الدین ابتدا از شیوه ی ظهور بیماری سخن می گوید و اینکه اولش زکامی ساده بود که بدون استثنا از بزرگ و کوچک حتی اطفال مبتلا شدند به جز آنکه در برخی مزاج ها تنها دو سه روز تب شدید می شد و در بعضی مزاج ها انتقال به امراض مختلفه چون مطبقه و سرسام و ذات الجنب وذات الریه و ذات الصدر می نمود.⁹ وی در ادامه در مورد معالجه بیماری و دارو می گوید که اطباء ایران هر کس به ذوق خود به شیوه ای معالجه می کرد، بعضی به مسینحات (شاید گیاهان دارویی) و برخی برعکس؛ ولی چیزی که مفید بود امتحاناً کافور بود و شیرخشت و فلوس و کلیه مبردات و فصد در این مرض خبط بزرگی بود و هر کس را فصد کردند، مرد.¹⁰

از این گفته ها چنین بر می آید که پزشکان آن زمان علت اصلی بیماری را غلبه گرمی مزاج می دانستند زیرا که برای معالجه عموماً از داروهای سرد و خنک استفاده می کردند.

تلفات انسانی و کاهش شدید جمعیت

در منابع موجود از تلفات شدید انسانی در این واقعه یاد شده است. در این دو نوشته نیز به این موضوع اشاره شده است.

"فرقی که در بین بود شدت و ضعف اصابت باد به هر کس بود، البته هر کس بیشتر از آن نسیم با برکت استنشاق کرده بود، بیشتر و آن که کمتر، کمتر، کسی نبود که بهره مند نشده باشد. به همان میزان هم تلفات شدید بود. مردم به هو و جنجال این که سر به خیر است و انشا... خبری نیست، خواستند مومن را از بیشه بیرون کنند که آتش خشمش شعله ور گردید. چشم و رو را به هم کشید، همه را در بستر خوابانید. چند روز بعد آن قدر کشت که خود خسته شد."¹¹

جالب آنکه بیشتر نوشته های هر دو نویسنده یعنی نیر و میرزا علاء الدین حسین با ریشخند های تند اجتماعی و یا گونه ای طنز همراه است. این شیوه قلم، بیان کننده تأثر و نوعی اعتراض است نه تمسخر و سخره گیری.

به گفته ی میرزا علاء الدین، بسیاری تلف شدند و از خود شیراز به سی هزار نفر تلفات رسید و از جمیع نقاط فارس به طور تحقیق از صد و پنجاه هزار نفر بیشتر تلف شدند و بسیاری از قصبه-جات و دهات بود که در آن آدمی نبود و درب قلعه را بالا آوردند.¹²

هر چه بود، تعداد تلفات بسیار زیاد بوده است. نزدیکترین آمار جمعیتی شیراز در این زمان مربوط به نوشته میرزا حسن حسینی فسایی است. به گفته میرزا حسن، تعداد جمعیت شیراز در سال ۱۳۰۱ ه. ق ۲۵۲۸۴ نفر مرد و ۲۸۳۲۳ نفر زن و دختر بوده که در مجموع ۵۳۶۰۷ نفر می شود.¹³ نوشته های میرزا حسن در فارس نامه مربوط به سال ۱۳۱۲ ه. ق است و وی در این سال تعداد جمعیت شهر شیراز را بر اساس هر محله ای بر می شمارد که مجموع آنها ۲۵۳۱۴ مرد و ۲۸۷۲۴ زن است که در مجموع ۵۴۰۳۸ نفر می شود که اختلاف آن ۴۳۱ نفر است، بدین معنا که جمعیت شیراز در طی حدود ۱۰ سال حدود پانصد نفر افزایش داشته است.

برای یافتن نتیجه ی دقیقتر به آمارهای جمعیتی شیراز در طی یک قرن گذشته مراجعه می کنیم. یکی از ارقام معتبر در مورد جمعیت شهرهای ایران در اوایل سلطنت فتحعلیشاه توسط جان مک دانلد کینر¹⁴ انجام شده است. وی افسر پیاده نظام کمپانی هند شرقی در دربار فتحعلیشاه بود. ارقام وی مربوط به حدود سال ۱۸۳۰ م است.¹⁵ وی جمعیت شیراز را حدود ۴۰ هزار نفر می داند¹⁶ حدود نیم قرن بعد دو مقام دیگر بریتانیایی از جمعیت شهرهای ایران برآوردی انجام دادند. بر اساس گفته های ک.ای. آبوت¹⁷ شیراز بین ۳۵ تا ۴۰ هزار و ر. ف تامسون¹⁸ شیراز ۲۵ هزار نفر جمعیت داشته است.¹⁹

از آنجا که ناامنی، بلوا و اغتشاش و از سوی دیگر عوارض طبیعی چون سیل و زلزله و از همه مهمتر بیماری های واگیر دار مانند حصه در طی یک قرن گذشته کاهش جمعیت را به همراه داشته است، آمار و ارقام ذکر شده پذیرفتنی می نماید و دور از انتظار نیست. بهر حال اگر بپذیریم که جمعیت شیراز در حدود یک قرن حدود ده هزار نفر افزایش داشته است می توان نتیجه گرفت که افزایش جمعیت حدود پانصد نفری شیراز در طی ده سال از آخرین ارقام تا زمان میرزا حسن فسایی

- 8- Nayer Shirazi, 2004: 252.
- 9- Mirza Alaedin Hossein Raeis al-Atebba, 2010: 189.
- 10- Ibid: 190.
- 11- Nayer Shirazi, 2004: 251.
- 12- Mirza Alaedin Hossein Raeis al-Atebba, 2010: 189-90.
- 13- Hosseini Fsaei, 1999: 910.
- 14- Kinneir
- 15- Avery, 2009: 555.
- 16- Ibid: 558.
- 17- K.E. Abott
- 18- R.F. Thamson
- 19- Avery, 2009: 560.



نامعقول نیست، جدا از اینکه در طی این ده سال حوادث زیادی در شیراز رخ داده است که موجب مرگ و میر غیر طبیعی شده است. در دوران مورد بحث ما بیش از بیست سال از زمان میرزا حسن و ارقام او گذشته است. با نگاهی خوش بینانه که دور از انتظار نیست، می توان گفت جمعیت شیراز در زمان واقعه آنفولانزا بین ۵۶ تا ۶۰ هزار نفر بوده است.

به گفته میرزا علاء الدین در واقعه آنفولانزا در شیراز سی هزار نفر از بین رفته اند. اگرچه شاید این گفته گراف بنظر آید اما با توصیفات که هم نیر و هم میرزا علاء الدین از مرگ و میر و کفن و دفن مردگان داشته اند می توان نتیجه گرفت که گفته میرزا علاء الدین دور از واقع نبوده و در حادثه آنفولانزا حداقل نیمی از مردم شیراز مرده اند. به این نوشته نیر دقت کنید.

"از بعد این مرض هر که به هر که می رسید، چیز غیر منتظره ای به نظرش می آمد و به بودنش اظهار مسرت و سرور می کرد. تا یک سال بعد محل تفریح مردم قبرستان بود، هر کجا که می گذشتیم بیکارچه شیون بود، زیرا دلی نبود که کمتر از سه چهار داغ به او نرسیده باشد، خانه ای نبود که تلفات نداده باشد. بعضی خانه ها بود که همه ساکنین آن رفته بودند و کسی مستحضر نمی شد تا بوی عفونت آنها اعلام می کرد."²⁰

در همین ماجرا است که دو پسر شاهزاده فرمانفرما حاکم فارس نیز به همین مرض مردند.²¹

در این میان سایکس می گوید که از پنجاه هزار نفر جمعیت شیراز، ده هزار نفر تلف شدند اما خود در جایی دیگر از زبان فرمانفرما می گوید که نصف شیراز مرده است،²² بنظر می رسد که فرمانفرما که حاکم فارس بوده است اطلاعات جمعیتی صحیح تری داشته است حتی اگر گفته وی به دور از گرافه نباشد.

قبرستان ها و تدفین مردگان

شرح و توصیفات مرحوم نیر در مورد دفن مردگان بسیار شنیدنی و در عین حال تاثیر آور است.

"وسایل حمل و نقل و تجهیز و تکفین به هیچ وجه در دست مردم نبود، کار با خیلی صعوبت و قلچماقی راه می افتاد. هر کس موفق گشته، مرده ی خود را به خاک سپرده، خیلی خرسند بود به موفقیت خود. اجمالا هر که مردنی بود می مرد، هر که بنا بود زنده بماند، می ماند. اگر گودال های عمیق اطراف شهر که هر یک سیصد چهارصد نفر گنجایش داشت از اجساد انباشته و گرفته نشده بود یا عده ای سیاح که مامور انجام حمل و نقل بودند، مدد نکرده بودند تا یک ماه بعد از واقعه جنازه ها به خاک نمی رسید. خواست خدا بود که آن وقت مردن ها تشریفات قانونی نداشت و گرنه تا سال بعد هم متوفیات خدا رحمت کرده، سر و سامانی پیدا نمی کردند. آن وقت غسل خانه ها در شهر و بیرون بیش از ده محل بود و قبرستان ها در شهر و بیرون خیلی زیاد بود. هر که هر جا می رسید، غسل می داد، هر کجا در دسترس بود، دفن می نمود. با این وصف، غسل خانه ای نبود که چون خرمن هیزم، مرده در آن روی هم نریخته باشند و تا مقداری بیرون آن هم نریخته باشند. قبرستانی نبود که از اشغال کفن پوشان سفید بنظر نمی آمد."²³

تاریخ بافت قدیم شیراز بر ما معلوم می دارد که در گذشته ی دور و در سده های میانه، در شهر شیراز بیش از ده قبرستان مهم وجود داشته است، از جمله قبرستان باهلیه و باغ نو²⁴ از آخرین قبرستان هایی که در بافت قدیم و تا حدود پنجاه سال پیش برای دفن اموات استفاده می شد، قبرستان موردستان و سید ذوالفقار در محله ی در شازده و قبرستان دارالسلام در خارج از شهر و نزدیک دروازه شاه داعی ا.. بود. همچنین از این نوشته متوجه می شویم که غیر از غسل خانه های قبرستان ها، در برخی از بقعه ها و مساجد نیز غسل خانه وجود داشته است. از جمله مهمترین این مساجد مسجد حاج عباس در نزدیکی بقعه ی علی بن حمزه (ع) است.

"فردی را آوردند برای غسل و دفن در غسل خانه ی "بی بی دختران"²⁵ و یا این گفته که از زبان یکی از غسل ها است:

"در ناخوشی آنفولانزا من غسل ها را تقسیم کرده، هر غسل خانه را به کسی سپرده و خود در غسل خانه ی مسجد جامع حاج عباس که خیلی جنازه آنجا آورده می شد، مشغول بودم."²⁶

میرزا علاء الدین حسین در مورد تدفین مردگان می گوید:

"گودالی در مسجد حاج عباس بود، قریب صد نفر را با لباس در آن ریختند و گل روی آن کردند چون خیلی عمیق نبود سگ آنها را بیرون می آورد و بوی عفونت هوا را پر

- 20- Nayer Shirazi, 2004: 254.
21- Mirza Alaedin Hossein Raeis al-Atebba, 2010: 189.
22- Sykes, 1964: 784.
23- Nayer Shirazi, 2004: 252.
24- Afsar, 1995: 39.
25- Nayer Shirazi, 2004: 255.
26- Ibid: 256.



کرده بود.²⁷

نامردمی ها و پی آمدها

ایرانیان به جوانمردی و ایثار و فداکاری و همیاری به ویژه در سختی ها شهره اند اما متأسفانه در کنار این ایثارها، برخی در شرایط سخت تنها به فکر منفعت شخصی خود هستند. در شرایطی که آنفولانزا چنین تلفاتی را بر مردم وارد ساخته، موجب غم و اندوه فراوان آنها شده بود، برخی که البته تعداد آنها انگشت شمار است، با نامردمی های خود سختی و شدت اندوه را بر مردم دشوارتر ساختند.

"اما قصه ی بی رحمی های ما مردم به یکدیگر در همچو مخمصه و سیاست الهیه قلم را یارای تحریر نیست برخی از مردم که محتاج یکدیگر بودند، کردند آن چه کردند. بسیاری از نفوس از بی طبیبی و بی دوا و غذایی تلف شدند. مثلاً شیر خشت از ابتدا مثقالی یک قران بود خرد خرد مثقالی دوازده قران رسید. یک نفر از مسلمان های واقعی متدین که در همسایگی ماست مقداری شیر خشت در منزل داشت کسی قسم می خورد که هشت نفر مریض داشتم و شیر خشت لزوم پیدا کرد هر کجا رفتم میسر نشد الا سراغ کردم که این حاجی در خانه دارد، به هزار التماس من او را راضی کردم که سی مثقال بدهد و هر چه بخواهد پول بدهم گفت سی و شش تومان باید بدهی به هزار مشقت سی تومان از من گرفت. یکی دیگر از طبقات که محتاج الیه بودند میوه فروش بودند. هندوانه از اول یک من سی شاهی بود رفته رفته یک من دوازده قران رسید و مدتی دانه ای ده شاهی فروختند. شخص میوه فروشی را می شناسم که قریب ده هزار من هندوانه موجود داشت و برد پنهان کرد، خود او مریض شد هر چه به او هم گفتند که یک دانه خود بخور قبول نکرد و در همان دکان مرد و قریب یکصد تومان هندوانه فروخته بود، از میان رفت و تمام هندوانه های او را مادر و عیالش بعد فروختند و عمه جات موت که نمود با. چه می کردند به مردم، آن قدر جنازه های مسلمان را جانور خصوصاً سگ ها خوردند که نهایت ندارد، قبری سه تومان می گرفت برای حفر یک زرع هم بیش حفر نمی کرد و شب جانورهای صحرائی بیرون می آوردند."²⁸

در کنار واقعه اسف بار آنفولانزا باید بی تدبیری و بیشتر از آن حرص و طمع اهل حکومت را نیز مزید بر علت دانست. میرزا علاء الدین در وصفی مختصر پرده از ماجرا بر می دارد که: خود شاهزاده ایالت هم مبتلا به این مرض شده بود، قریب به موت رسید معذکک دست از حرص و جمع آوری اموال بی صاحب مردم خصوصاً دهات بر نمی داشت. حکم کرده بود که گاری گاری از دهات اموال حتی جنس پر کنند و به شهر بیاورند.²⁹

نیر نیز با زبان و قلم آتشین خود، دردها و خشم خود از نامردمی ها در این واقعه را با طنزی بسیار تلخ با این عنوان که "عیب می چون گفته شده، هنرش را نیز باید گفت"، عرضه می دارد که:

"آنفولانزا خدماتی شایسته به باقی ماندگان کرد: ۱- ارث مهمی از متوفیات بلا وارث نصیب دولت کرد. ۲- یک مشت فقیر غنی شدند. ۳- به حساب و کتاب های بخرنج خاتمه داد. ۴- پرونده هایی در عدلیه به مرگ دعوی کنندگان بسته شد. ۵- جر و نزاع های خانوادگی از بین رفت. ۶- ارث های آباء اجدادی که قابل تقسیم نبود به سهولت تقسیم گردید. ۷- بالاتر از هم، یک عده خوش بخت را از آلام حیات نجات بخشید."³⁰

و این آخری که بیانگر خشم و تاثیر نیر از اوضاع زمانه است.

بحث و نتیجه گیری

شیوع آنفولانزا در اواخر جنگ جهانی اول و سرایت آن به ایران، وقایع مصیبت باری را برای ایرانیان رقم زد. در این میان برخی از شهرها به دلیل موقعیت جغرافیایی و یا درگیری در جنگ آسیب بیشتری دید. شیراز از جمله شهرهایی بود که در واقعه آنفولانزا لطمه شدیدی دید. عدم شناخت صحیح بیماری و بالطبع عدم تشخیص داروی آن موجب شد که در مدت کوتاهی تلفات زیادی بر جامعه ی شهری شیراز وارد شود. این تلفات به اندازه ای بود که حتی فرصت مناسبی برای دفن مردگان فراهم نمی ساخت. در این حادثه کم نظیر بیش از نیمی از جمعیت شیراز از بین رفت. اگرچه در منابع از اتفاقات بعدی خبری در دست نیست اما واقع آنکه از بین رفتن نیمی از جمعیت یک شهر، وضعیت اجتماعی آنجا را برای مدتی دچار اختلال خواهد کرد. آنچه بود حوادث سیاسی ایران در طی ده سال آینده چنان اوضاع اجتماعی را تحت تاثیر قرار داد که واقعه آنفولانزا

27- Mirza Alaedin Hossein Raeis al-Atebba, 2010: 191.

28- Ibid: 190-1.

29- Ibid.

30- Nayer Shirazi, 2004: 255.



اگر نگوئیم فراموش، باید گفت که کهنه شد. حوادثی چون قرارداد ۱۹۱۹م و سرنگونی حکومت قاجار.

References

- Afsar K. The history of the old texture of Shiraz. Tehran: Ghatreh; 1995. [in Persian]
- Avery P. History courses: Afshar, Zand and Qajar period. Translated by Morteza Saghebfar. Tehran: Jami; 2009. [in Persian]
- Emdad H. Fars in Qajar period. Shiraz: Navid; 2008. [in Persian]
- Hosseini Fsaai MH. [*Farsnameh Naseri*]. The second issue. Corrected and annotated by Rastegar Fsayy M. Tehran: Amir Kabir; 1999. [in Persian]
- Mirza Alaedin Hossein Raeis al-Atebba [*Dora Alanvar Hosni*]. Correction by Safipour AA and Parvin P. Volume 1. Shiraz: Foundation for Fars Studies; 2010. [in Persian]
- Nadim M. The study of the Role of Influenza outbreak in redirection of freedom warriors in dealing with the British Colonization in Fars during World War I. Proceedings of the International Conference on Fars in World War I. By efforts of Safipour AA. Shiraz: Foundation for Fars Studies; 2011. [in Persian]
- Nayer Shirazi SA. Nayer gift. Correction and clarification by Nayeri MY. Shiraz: Foundation for Fars Studies; 2004. [in Persian]
- Shafie M. Fars province in the Constitutional Revolution. Foundation for Fars Studies. Shiraz; 2004. [in Persian]
- Sirjani S. Events, secret reports of British writers in the southern province of Iran from 1291 to 1322 A.H. Tehran: Novin; 1983. [in Persian]
- Sykes SPM. History of Iran. Translated by Fakhr Daei Gilani MT. 2nd Vol. Tehran: Nashr-e-Elmi; 1964.





Zand street, Shiraz, Iran in 1929.
Photogarpther: Mirza Fathollah Chehrenegar